



اسپهای شاهی بیر برای ورود رسمی سفیر مهیا گردید و محمد رضا بیک آسی را که مالکام و زین ایرانی مخصوص او حاضر کرده بودند از راه آرمایش زیر دان کشید ولی اسب او را برداشت و بردیک بود بر پیش نکوبد . محمد رضا بیک از این حادثه بر آشفت و آرا بحوست ماه فوریه حمل کرد و بالاخره بهانه تازهای برای تحذیر کهرهاری و تندخوئی خود بدست آورد .

نامداد مهم فوریه برتوی نزد سپهد مایتون شتافت تا باتصال کالسکه سلطنتی شراس برد سفیر ایران رهسار شوند . باران شدت مسار بدو برتوی سخت نگران گردید که صادا سفیر ایران بنا به معذات مدهی خود از بستن سپهد مایتون در کنار او خودداری کند و مصارا همس بیر شد ولی بر روی سفیر را تهدید کرد که اگر از این امر سر باز بپنجد هرگز موفق شرفهاری بحضور پادشاه فرانسه نخواهد شد و بطوریکه (روزنامه و فایع تاریخی زمان) نوشته است برتوی از سفر ایران پرسید آیا شما پادشاه ایران هستید ؟ محمد رضا بیک در پاسخ گفت استعرا الله که حر کمین شده او بیستم . برتوی گفت : من سر کمرش علامه اعلی حضرت پادشاه فرانسه ام و در این صورت رفتار بک علامه بست بلامی دیگر مانده چپس باشد و شما باید در برابر احترامانی که در حقنار بعل میآید بحشاس و ساسگرار باشید . با این حال سفیر ایران حاضر شد که هنگام ورود سپهد مایتون با حرام از حای بر حیزد و حتی خود را با خشم بسیار از اتفاق سروا انداحه بر اسب نشست که بخارج بگریزد ولی برتوی نگاه اسب او را گرفته و مانع فرارش شد . محمد رضا بیک از عصب کف بر لب آورد امر کرد شمشیر ویرا بدو دهد برتوی بیر با حوسردی بسیار بگاهی بانسری که شمشیر را داشت کرده گفت .

سفیر ایران یقین نداند که باندک اشاره ششعبد و حسی شش هزار سر بار مسلح حاضر خواهد شد . دستور داد که دربهای باع را بندند محمد رضا بیک که خود را رندانی دید ناچار از اسب فرود آمد و برتوی از تکه های لباس او گرفته بدرون انامش کشید و بر پانگاهش داشت و سپس سپهد مایتون را بدرون فراخواند ولی این بار بیر محمد رضا بیک چنان با شدت خود را بسوی کالسکه سلطنتی پرتاب کرد که دو اسر درباری را زمین افکند و بالاخره بدین ترتیب در کالسکه نشست و سپهد مایتون در کنار و برتوی در برابر او قرار گرفتند . در طی راه هر چه سپهد مایتون

کوشش کرد که سمر ایران را بحال خوش از گرداند ممکن شد و هرچه باو سعی میگفت روی همچنان رش کرده باسعی ممداد • ولی با همه حال رتوی از آنکه امر پادشاه را سیر حمل کرده بود در دل مسرب فراوان داشت • مدأ که معبد در صانك بحال خوش از گشت اظهار داشت که آنچه امانت باشد از دوست ماه مور • بوده است

ورود سمر ایران باز من کناره حسن کنجکاو ای اهالی آن شهر را بکان داد و مردم از الاحاء ها و بالگاه ها و حجره ها رای مشاهده موکه ما بده صومعی اعظم دست و پای سار مگردند •

برامه حرکت موکه سمر ایران بر سبیل تنظیم شده بود

• ك گروهان از اسبان شهرهای شامش •

• کالسکه از دوروی •

• اسرهای حامل هدایای پادشاه ایران بصیت چندین الاچی درباری •

• دوارده است بک سلطنتی باز و لنگاه مصل •

• ده سوار بگذار ارای •

• آگران مأمور محافظت هدایا و گماشته مخصوص حمل فلان سمر •

• اداری مرحم سمر (دی مرحم دیگر در شرایس خوب شده بود)

• سبالی •

• سمر ایران سوار راست مخصوص سپید مامون در سمت راست -

• بر روی در چپ •

• رجمدار و اسر حامل شمشیر سمر •

• گماشگان ارای سمر ایران •

• گماشگان فراسوی سپید مامون و بازون دو روی •

• دو اسر آخودان سپید مامون و بک اسر آخودان بازون دو روی •

• کالسکه هایکه در اسر موکه شرکت داشته

• کالسکه سلطنتی •

• کالسکه دوک و دوستش در لئان •

• کالسکه های شاهزاده حامهای سلطنتی و دوستش دو ورس •

• کالسکه کنت دو بولور و دوستش دو واندن •



MEHDI RIZI, G.
 Intendant de la Province d'Ispahan en 1711, fut nommé par le Sultan Hassan Septième
 Roy de Perse à la tête d'une députation composée de plusieurs personnes, et de l'ambassadeur
 d'ambassadeur Persan à Paris auprès de Louis le Grand Roy de France, et de l'ambassadeur
 d'ambassadeur de France de l'ambassadeur de Perse par le Roy Louis XIII
 l'étudiant de l'ambassadeur de Perse par le Roy Louis XIII
 le 15 Mars 1711 et son départ par le 15 Mars 1711 du même mois et an

L'AMBASSADEUR DE PERSE A VERSAILLES

کالسکه مارکی دوترسی وزیر امور خارجه .

سفیر ایران ترشروئی و تند جوئی خود را در طی تمام این مراسم از دست نداد و چون در مهمانخانه سفیر ایران از اسب فرود آمد کمترین اظهار قدر دانی از سپید مایتون ننمود برتوی در این زمینه مینویسد : « همین باعث شد که از جانب ما نیز نسبت بوی ابراز احترامی نگردید و در هنگام اقامتش نیز در مهمانخانه سفیر ایران چنانچه مرسوم است از طرف پادشاه و خاندان سلطنتی خیر مقدم گفته نشد . چه او بهیچوجه براسم و آداب توجه و آشنائی نداشت و از این بابت نگران بودم که مبادا از طرف خاندان سلطنتی خیر مقدم باو گفته شود و این خرس بد هیولا احترامات متقابل را انجام ندهد . »

بنا بفرمان پادشاه سفیر ایران را در خانهای واقع در کوچه (توردون) مسکن دادند و دستورهای لازم در این باب بفرماندار پاریس (دوک دوترسم) داده شد و برتوی شخصا آن خانه را بطرز زیبا و مجللی درآورد و اتاقی نیز که فاقد تصاویر موجودات زنده بود برای نماز گزاردن سفیر آماده شد و برای جلو گیری از ازدحام و مزاحمت مردمانی که بدیدن سفیر ایران میامدند چهار تن پاسدار گمارده شدند . محمد رضا بیك وارد اقامتگاه نوین خود گردید و مردم پاریس هنگام عبور او از خیابانها نهایت شوق و خونگرمی را آشکار ساختند و چنانچه سفیر اندکی روی خوش باهالی نشان میداد مسلما بیشتر جلب توجه همگان را مینمود .

بهر حال نیمه اول ماه فوریه که سفیر ایران آنرا نحس گسرفته بود بخوشی سپری گردید و اگر هم در طی این مدت مختصر حوادث ناگوار رخداد فقط ناشی از تند خوئی و خشونت اخلاقی خود او بود و س .



فصل هفتم

شرفیابی بحضور شاه

پذیرائی سفیران در ورسای در روز ۱۹ فوریه بعوی با شکوه و مجلل
عمل آمد .

و لویی ۱۴ در آن روز پس از چهل و هفت سال دیگر براریکه سلطنت
قرار گرفت و درباریان مرارب جنگهای طولانی و کمرشکن فراسه را از چهره زدوده
و افسردگی خوش را بهمان داشتند . برتری در این بهاب مینویسد : « اوامر
شاهانه را درباره شرفیابی سفیر ایران دریافت داشتم و مرس رساندم که چون این سفیر
از جانب بزرگترین فرمانروایان خاور زمین و کهن ترین امپراطوری جهان بدربار
فراسه گسیل شده است چنانچه رای مبارک سرار گیرد اعلیحضرت بهادشاه در روز
پذیرائی سفیر ایران با شکوه و حلال تمام براریکه سلطنتی حلوس و احیانه فرمایند
درباریان نیز حانه های مجلل در بر کنند تا ایرانیان که از عظمت و قدرت دولت فراسه
تاکنون بی اطلاع مانده اند بدان وقوف یابند . »

لویی ۱۴ سفیر ایران را در تالاری که تحت سلطنتی در آن قرار داشت
پذیرفت . جای قطعات بررک سیم و زر که بمصرف هزینه جنگهای طولانی رسیده بود سر
تحت نمایان بود .

بهادشاه فراسه امر کرد که سفیر ایران شرفیابی خود را چندی بتاخیر اندازد
و محمد رضاییک از این ناست شاهانه شد چه پیوسته آرزو مند بود که پیش از ۱۸ فوریه
شاه امر بشرفیابی او بدهد تا این دوره نفس سپری کرد .

وزیر امور خارجه و رئیس تشریفات سلطنتی بطور غیر رسمی سفیر ایران
را ملاقات کردند تا آداب و مراسم ورود شرفیابی را بوی اطلاع دهند هنگام ورود
ترسی سفیر ایران مشغول گذاردن نمار بود و چون از ادای فریضه مذهبی خویش

پرداخت آنها را پذیرفت و پربعالی که حاکی از آشتی و صفای دل بود بوی داد و هنگام مراجعت بپیر باحرام آنها مختصری از حای بر حاست و مراتب تشکر خود را بپیر ضمن نامه ای بوزیر امور خارجه چین ابراز داشت .

«دوست صمیمی جناب مادر کی دو ترسی وزیر امور خارجه دولت امپراتوری فراسه پس از عرض ارادت و ادعیه خالصانه سعادت و سلامت آن جناب را از درگاه خداوند مسئلت میمایم

«در ملاقاتی که چندی پیش با آن جناب اتفاق افتاد چپس فرمودید که اعلیحضرت پادشاه امر فرموده اند شرفیابی معتخر و سرافراز کردم . گرچه هلا بپیر عرص کرده بودم شرفیابی دوسدار هلازار هوریه نظر سعوسی که این ماه دارد امکان پذیر نیست اکنون که او امر شاهانه در این باب شرف صدور یافته و شرفیابی را بروزی خوش و اشگون معقول فرموده اند فرصت را معتم شمرده تشکرات علی خود را آن جناب عرص وار خداوند مسئلت میمایم که امپراطوری پادشاه فراسه را پاینده و دشمنانش را منکوب و دلیل فرماید

ارادت کیش

محمد رضا بك سفير كبير

چند روز قبل از شرفیابی بار دیگر برتوی نزد سفير ایران روت مادر اب چگونگی عربیت او از بساریس ورسای گهنگو کند . سمر اظهار نمایل کرد که آن مسامت را با اسب سماند برتوی اس پیشهاد را بدو و شرط پذیرفت

نحست آنکه سپهد مایون و خود او برای مشامت وی سارس یاسد بلکه او در ورسای آنان ملحق شود دیگر اینکه کالسکه سلطنتی را بوقع سماید

محمد رضا بك اس دو شرط را پذیرفت ولی سمر اظهار داشت چنانچه بعدا تعمیر رای داده کالسکه را براس ترجیح دهد تا او موافقت نماید و هم بهاصا کرد که پرچمدار و تفنگداران ارای تا کاح ورسای او را مشامت کند . اس پیشهاد را بپیر برتوی سمرس شاه رساید و مورد قبول واقع گردید

روز ۱۴ فوریه کت دوس شار رتس وزیر بازرگای درمائی بطور رسمی بدیدار سفير ایران آمد و محمد رضا بك او را با گرمی و احرام فراوان پذیرفت . سستالی بپیر موقع را معتم شمرده از کت تعاصبا نمود که میان او و سفير را آشتی دهد ولی محمد رضا بك در این باب اظهاری نکرد و موضوعی دیگر بیان آورد .

مردای آرتور برتوی بیر برد سعیر ایران آمد تا بطور قطع معلوم کند که سعیر بو سیله کالسه نورسای خواهد رمت و یا اس را ترجیح خواهد داد و معلوم شد که مایل است تا کالسه سلطنتی رهسار آجا شود . ضمنا از برتوی خواهش کرد که میان او و سپهد مایتون را اصلاح کند چه در این صورت سپهد بایستی پهلوی او در کالسه بشد .

برتوی در ۱۶ موریه حضور شاه رسید تا آخرین او امر را در باب شرفیابی سعیر ایران دریامت دارد . لوتی ۱۴ ساعت پدیرائی را یارده صبح قرار داد و نقطه ای که سعیر داسی از انجام مراسم احرام و تعطیم را آغاز کند تعیین کرد سر سراها و دالانها بر برای روز شرفیابی ریب و جایگاه خاندان سلطنتی بر معین شد ولی پادشاه امر کرد که شاهزاده خانها بطور ناشناسی حضور یاسد

بطوریکه گه شد محمد رضا بیک از اینکه موعده شرفیابی به بینه دوم موریه اماده بود حشودی فراوان داشت و برتوی امیدوار بود که از آن پس حشماک خواهد گردد ولی مردای روز ست الی او را آگاه ساخت که سعیر اسراف چناب از عصب مرید مرید که هیچکس را یارای سخن گفتن با او نیست ارا برتوی ناردیگر برد او رمت و ناردیابی نرم و چرب دوستی و صمیمیت خود را بوی یاد آور شد داست که دلیل روز طوفان حشم او این بوده که سپهد مایتون سلافت او بیامده و فرصت بیامه است که از وی بورش خواسته با او آشتی کند و از این جهت شس سپهد را تا خود در کالسه مشکل نامه اصرار داشت که سهار بوی با او در کالسه سئید بر وی از این بات سگران شد و از سپهد مایتون خواهش کرد از این رخش در گذشته سلافت سعیر ایران برود ولی سپهد که سعت از محمد رضا بیک رعبیده خاطر بود بهیچروی سلافت او تن در نداد و برتوی ناگرم سعیر گمت

« سپهد بیمار سبری است و چنانچه حال مرا حش مساعد بود الله سلافت شما آمده و رمع گذورب میشد »

و ضمنا اصنامه کرد « معام سبر که مشایعت سپهدی را در مراسم شرفیابی ایجاب میکند » محمد رضا بیک در پاسخ گمت « دون شك در دربار ورسای سپهدان بسیاری هسند و اعلیحضرت پادشاه ممکن است سپهد دیگری را باین سمت مأمور فرماید . » ولی در انجام آتش حشم سعیر ایران فرو شمت و رضایت داد که سپهد مایتون همراه او باشد و دست برتوی راهشده او را دوستی و صمیمیت خود مطمئن ساخت .



LE ROI ET LA REINE
LE DAUPHIN ET LA DAUPHINE
LE COMTE DE TULLE
LE COMTE DE TOULOUSE
LE COMTE DE BOURBON
LE COMTE DE FLEURY
LE COMTE DE SAINTE-PALME
LE COMTE DE SAINTE-PAUL
LE COMTE DE SAINTE-SUZANNE
LE COMTE DE SAINTE-TRIVIE
LE COMTE DE SAINTE-VALLE
LE COMTE DE SAINTE-VICTOIRE
LE COMTE DE SAINTE-YVRE
LE COMTE DE SAINTE-ZOIE
LE COMTE DE SAINTE-ANNE
LE COMTE DE SAINTE-CATHERINE
LE COMTE DE SAINTE-ELISABETH
LE COMTE DE SAINTE-GENEVIEVE
LE COMTE DE SAINTE-HELENE
LE COMTE DE SAINTE-IRIS
LE COMTE DE SAINTE-JULIE
LE COMTE DE SAINTE-LUCIE
LE COMTE DE SAINTE-MARIE
LE COMTE DE SAINTE-MARTINE
LE COMTE DE SAINTE-MATHIEU
LE COMTE DE SAINTE-NICOLAS
LE COMTE DE SAINTE-OLIVE
LE COMTE DE SAINTE-PATRICE
LE COMTE DE SAINTE-ROSE
LE COMTE DE SAINTE-SOPHIE
LE COMTE DE SAINTE-SUSANNE
LE COMTE DE SAINTE-THERESE
LE COMTE DE SAINTE-VALERIE
LE COMTE DE SAINTE-VANNE
LE COMTE DE SAINTE-VICTOIRE
LE COMTE DE SAINTE-VIGNE
LE COMTE DE SAINTE-VULFEGE
LE COMTE DE SAINTE-YVRE
LE COMTE DE SAINTE-ZOIE

AUDIENCE ROYALE A VERSAILLES

D'après une gravure de l'époque. (C. B. 1871)

مامداد ۱۹ فوریه سپهبد مایتون و برنوی برای مشایعت سعیر ایران به ما اجازه سعیران آمدند و او را خوشرو و مهربان یافتند. سعیر ایران آناسرا مورد تکریم فراوان قرار داد و خواهش کرد کمی استراحت کند تا او حمامه تشریفاتی خود را در بر کند و هنگام سوار شدن بر کالسکه بر آنرا بر خود مقدم داشت و با حالتی خوش و چهره‌ای گشاده در میان آن دو فرار گرفت و با دری مترحم بیر بر صدلی مقابل نشست و نایب ترتیب موکده سعیر ایران ناشکوه سیار در میان بانگهای شادی براه افتاد و محمد رضا سک دستور داد که کالسکه را قدری آهسته‌تر براند تا بتواند با سودگی قلیان خود را نکشد و علامی که سواره قلیان او را همراه کالسکه می‌آورد لوله بی پیچ آنرا از پنجره درون کالسکه به‌دیم از آب خود کرد و سعیر با آرامش و متانت سیار نکشیدن قلیان پرداخت.

مسافت پارس تا ورسای پس لطیفه‌گویی و نداه سرایی پنداری که کاملاً بروحیات سعیر ایران آشنا بود نمانده و سرود سیار طلی‌شدو سعیر ایران در ورسای بهانه (سرتان) سر پرست کاح (لوتی لری) که بطور ناشکوهی ریست شده بود فرود آمد و پس از معاصر توقف با همراهان خود بر اسبهای که قلا آنجا حاضر کرده بودند بنشسته مطابق برنامه‌ای که بصورت شاه رسیده بود موبحه کاح سلطنتی شدند. هنگام ورود نکاح دو هزار سرباز گارد مخصوص مراسم احترام نظامی را بعمل آوردند. سعیر ایران در حانه (دوک دوگش) فرمانده هک گارد مخصوص که برای ورود سعیر و همراهانش ورسای آماده شده بود از اسب فرود آمد و اعیان و و بررگان درازی قبل از شرفیابی او بصورت شاه ویرا دیدن کردند.

گروه شماری در رهگذر این موکده برای شاهای نماینده فوق‌العاده صوفی اعظم گرد آمده بودند و چری نماینده بود که هجوم سیل آسای مردمان برای دیدن سعیر ایران درون کاح بر رجه کند و لوتی ۱۴ از مشاهده این جمعیت و بحال و دست و پا کردن آنان لب مسرد و مردم بیر که ناگهان پادشاه خود را در برابر پنجره دیدند چنان بانگ شادی برآوردند که با موشه یکی از نویسندگان (رورنامه دربار) نظیر آن در تمام دوره سلطنت لوتی ۱۴ دیده شده بود.

هنگام ورود هیئت ماندگی سیاسی ایران پادشاه فراسه بسید سلطنتی فرار گرفت و با چهره‌ای گشاده سمت درباریان و بررگان امرار تقد کرد. عده حاضرین در حش شرفیابی سعیر ایران بعدی بود که تمام سرسراها و دهلیزها را جمعیت فرا گرفت و کمتر جایی یافت نمیشد بپایه‌ای که یافتن یکی از

مروارید های غلطان شاه که از لباسش گسیخته شده بود غیر ممکن میبود و از اعیان (مارکی دولانو) آرا پای خود باعث وفردای آن روز حضور شاه برده تقدیمش کرد و همین باعث شد که شاه بپوشش دیرین او را بر آورد .

دیگر از اتفاقاتی که در سببه این اردحام رخ داد این بود که سیر ایران پایش بفرید و بر می آمد و از ایروان بواسطه مراسم احترامات را از نقطه ای که تعیین شده بود آغاز نباید و علاوه چندتن از همراهانش برتوانستند در دیال او تسلیت سلطانی بردیک شوند .

لونی ۱۲ ، برادیکه محل سلطانی خود حلوس کرده و لباس سیاه رنگی که با بوارهای زرین و نقره های جواهرین مزین بود در بر داشت .

بر روی دریا دد اشکهای خود میریخت . پادشاه با وجود کمرس نشاط جوانی را از دست نداده اهدت پادشاهی را بخواستی حفظ کرده بود ، ولی پس سیون بر خلاف میبگارد « پادشاه محزون و دلنگ و مش از من عمرش پرو شکسته نظر میامد »

لونی ۱۴ ، رسید سلطانی خود بنسبه و خاندان سلطنتی در چپ و راست اساده بودند ولی بنسبگان سیاسی دولتهای بیگانه و سایر مدعوین سوا و سران که در شت سر شاه مرار داشتند جای معینی نداشتند و همه حال حسن شرفیابی سیر ایران بخواستی آورنده و نا شکوه بر گزار کردند بدین ترتیب

ساعت ۱۱ صبح روز ۱۹ دوره رئیس شرفات سلطنتی سیر ایران را از کاج (دوک دوگیش) بحضور شاه راهمائی نمود و طولی نکشید که سیر و همراهانش در دهلیز کاج پدیدار شدند . سیر ایران شمشیر خود را حمل و حجره اعلای زرین در شال کمر سیاه کرد بود . رئیس شرفات پیشا پیش حرکت میکرد و پس از وی هشت تن بالا ناچی درباری و پس از آنها اگزان نامه پادشاه ایران را که در لغافه زرین بهان بود مآورد و بعد هدایای پادشاه ایران که آنها بپیر در لغافه های زرین پوشیده شده بود و سیر بلافاصله حرکت میکرد . در دوشرف دهلیز بکشد تن بپره دار گارد درباری صف کشیده بودند . سیر ایران بخص ایان شدن شاه نامه پادشاه متوج خود را از اگزان گرهت و در نقطه ای که تعیین شده بود ، ادای مراسم احترامات پرداخت در این موقع لونی ۱۴ بپیر بهایب او کلاه از سر بر گرهت و مسطر بردیک شدن سیر شد ولی بطوریکه اشاره شد هنوز چند گامی بر نداشته بود که پایش بفرید و بر زمین نقش بست و

از اینرو نتوانست طبق برنامه مراسم احترامات را انجام دهد.

تعظیم نمود در این موقع لوتی؛ نیز نشسته و نامه پادشاه ایران را از محمد رضایک گرفت و بلافاصله آنرا بوزیر امور خارجه داد.

دربار فرانسه را رسم چنین بود که سفیران و نمایندگان سیاسی دولتهای بیگانه قبل از تقدیم استوارنامه و یا نامه پادشاه متبوع خود بیادشاه فرانسه خطابه‌ای دال بر عرض تبریک و مدح شاه ایراد میکردند ولی سفیر ایران بدین نکته توجهی نکرد شاه دلیل این امر را بوسیله پادری مترجم جويا شد سفیر ایران در پاسخ گفت:

« بنا بر رسوم و آداب درباری ایران مادام که اعلیحضرت پرسشی فرموده اند آغاز سخن کردن جسارت است

شاه گفته سفیر ایران را نیک بیسندید و نخست از پادشاه ایران احوال پرسى نمود. محمد رضا بیک با لحنی احترام آمیز و حالتی موقر بر سهیلای شاه را پاسخ داد و این گفت و شنود بس بدرازا کشید تا اینکه شاه بپرتوی نشان داد که میخواهد باین مصاحبه خاتمه دهد و از اینرو کلاه خود را از سر بر گرفت محمد رضایک نیز که بوسیله پادری از میل پادشاه اطلاع یافت تعظیمی کرده هدایای پادشاه متبوع خود را تسلیم وزیر امور خارجه نمود که تقدیم شاه کند.

هنگام مراجعت سفیر ایران نیز آتش کنجکاوی حضار فرو نشسته همچنان دست و پا میکردند که خود را باو رسانده از نزدیکش نیک بنگرند.

برخی نوشته اند که سفیر ایران در برابر پادشاه خطابه درخشان ذیل را ایراد کرد و این همان است که سایرین از دور گفت و شنود پنداشته اند:

اعلیحضرت شاهنشاه ایران جانثار را به پیشگاه مبارک گیل فرموده اند تا از جاب اعلیحضرت سلطان خاور بقای سلطنت و شوکت و سلامت اعلیحضرت امپراطور فرانسه را از درگله خداوند بی همتا مسئلت کرده و واسطه دوستی و اتحاد خداوند کار خود با آن اعلیحضرت شوم و اساس این دوستی را بر طبق میل و اراده اعلیحضرت امپراطور فرانسه بنا نهاده احساسات فرزندی اعلیحضرت پادشاه ایران را قبال عواطف پدرانه آن اعلیحضرت عرضه دارم چه اعلیحضرت پادشاه ایران اعلیحضرت امپراطور فرانسه را چون پدر میدانند و شکی نیست که این رشته اتحاد و مودت از هیچ سو گسیخته نخواهد شد آرزوی جانثار است که در این جا با اجرای او امر آن اعلیحضرت توفیق کامل یابم. خداوند سلطنت اعلیحضرت امپراطور را استوار

و دشمنانش را خوار و ناتوان و دوستی و صفایش را با خداوند کار این عهدجاودان و پایدار گرداناد . آمین یارب العالمین . »

خطابه سفیر ایران چنانکه میل او بود ترجمه نشد و بطوریکه سنت سیمون

مینگارد :

« محمد رضا بیک دو بار در حضور شاه بر پادری خشم گرفت که نتوانسته است چنانکه شاید از عهده ترجمه مطالب او بر آید . » (دانیو) نیز این نکته را تأیید و اضافه میکند : « سفیر ایران که در این مدت کما بیش به زبان فرانسوی آشنایی پیدا کرده بود میفهمید که مترجم قادر نیست مفهوم و مدلول خطابه او را در قالب الفاظ و عبارات فرانسه بریزد . » (۱)

بهر حال ترجمه خطابه سفیر ایران که بعداً پادری بهارکی دو ترسی تسلیم کرد بسیار شیوا تر و بدیعتر افتاده بود .

سفیر ایران بحضور ولیعهد فرانسه نیز که در آنوقت کودک بود باریافت و بعبارت ذیل که پادری حضوراً ترجمه کرد او را نیز درود گفت :

« والاحضرتنا از درگاه خداوند مستلک دارم که والاحضرت را محافظت فرماید و بر طول عمر و بقای ذات پدر تاجدارش بیفزاید تا انشاءالله در ظل تعلیم و پرورش اعلیحضرت فنون کشور داری و رموز سیاستمداری را بغوی فرا گیرند . اجازه می فرمودند دست مبارک را میبوسیدم ولی آنچه فدوی را از درک این افتخار باز میدارد بزرگواری و جلال والاحضرت است بهمه حال بقای عمر و سعادت آن والاحضرت را از درگاه خداوند خواستارم . »

(دوش دوواتنادور) پرستار ولیعهد از جانب او کلمه چندی در پاسخ گفت و ویرا نزد سفیر برد تا دستش را ببوسد .

چون قرار بر این بود که دوک دولتان سفیر ایران را در پاریس بپذیرد محمد رضایک در ورسای بدیدار او نرفت ولسی دوک تغیر عقیده داده سفیر را در

(۱) از اینرو مسلم میشود که محمد رضا بیک خطابه‌ای هنگام شرفیابی ایراد کرده است نهایت اینکه ابتداء آنرا نخوانده و چون لویی ۱۴ علت را جویا شده سفیر ایران گفته است « مادام که اعلیحضرت اشارت فرموده‌اند آغاز سخن کردن جسارت است . » و این بار سوم و آداب در پار ایران نیز قطابقت دارد . (مترجم)

ورسای پذیرفت

چون حاور رمیان را رسم بیست که در مجالس و مجامع با ریان معاشرت
سایند و ناآنان گمت و شود کند سیر ایران را برد شاهزاده حامها راهبانی بگردند.
صیامت مصلی در همارور شرفیابی در خانه دوک دوگیش داده شد ولی محمد
رضا بیک از خوردن و آشامیدن ابراع ماکولاب و مشروبات خودداری و فقط بقدر
مختصری میوه اکعبا نمود و بعد در اتافی که برسم ابرابیان آرایش شده بود بر تشکی
آرمید و بر بالشی تکیه داده بکشیدن قلیان پرداخت و در آن اثنا جمعی از شاهزاده
حامها و حامهای درباری بطور ناشناس مشاهده او آمدند ولی سیر ایران توحهی
ناان بکرده با حوسردی و بی اعسائی کامل بکشیدن قلیان خود سرگرم بود.
محمد رضا بیک بهمراهی ست الی واردند مارکی دوترسی وریر امور خارجه
و کت دوپن شار ترن وریر داررگانی دریائی رفت ولی حلب باردگی سحت تشریفات
عمل بیامد و پس از آن عارم پاریس گردید.

سیر ایران در طی راه نیز همچان حوشروئی و خوشعولئی را از دست نداده
و آهنگهای ایرانی در کالسه ربر لب رمره میگرد و کاملاً معلوم بود که روز ۱۹
موره ویرا س بیکو گذشته و مشاهده حلال و شکوه دربار مراسم در او اثرات بیک
بعشیده است ولی بعکس بدیرائی سیر ایران در دربار سلطنتی چندان حسن اثر
بعشید چه تحف و هدایائی که وی از جانب پادشاه متوع خود بلوئی ۱۴ تقدیم کرد
سیار اجبر و اندک ماه ود و سیر ایران که از بدو ورود خود بعاک مراسم و
هدایای صومی اعظم رابرح اعدان و بررگان مراسم میکشد و آتش کجکاوی آنا را
بز میگرد چون صدوقهای تحف و هدایا را گشودد عرو درای بهت و حرمت شدید
چه آن هدانا عبارت بود از ششصد مروارید ربر و دوست و بست و چهار دانه مبروره
و دو حبه ررس حاوی ماده مومبانی که برد اربابان حبار کیاب و بر بهاوتالی اگیرادهم
است و آرا برای درمان رجبهای کبه و شکستهای استعوانی بکار مرورد و محمد
رضا بیک اغلب اظهار میداشت که پادشاه متوع او کراسها ترس ره آورد را برای
پادشاه مراسم فرساده است نا اس حال اکثر درباریان مررد بودند که پادشاه ایران
چپن هدایائی برای پادشاه مراسم فرستاده باشد و حتی در صحت استوار نامه او نیز
شك داشتند و فقط کت دوپن شار ترن سیر ایران را از اس ابهام دفاع میگرد.
برنوی بر درباب تحف و هدایا صمن یاد داشتهای خود میوسد « هر چند پادشاه

برك و ثروتندی چون امپراطور ایران هرگز نمایستی چنین تعف و هدایای ناچیری برای بزرگترین فرمانروایان ناختر زمین بفرستد ولی با در نظر گرفتن اینکه پیشل از جانب پادشاه فرانسه هدایائی بمراست ناچیزتر و کم بها تر پادشاه ایران تقدیم کرده بود بی شك امپراطور ایران بپر خواسته است در این مورد معامله بمنل کرده باشد.» و نیز راجع پیشل و سایر بزرگانان مراسوی که خود را نمایندگان سیاسی و بازرگانی فرانسه معرفی میگردند برخاش کرده میسگارد

این ابلهان دون همت که حویشتن را از جانب دولت فرانسه در کشور های خاور زمین نماینده سیاسی میخواند سر شکستگی و بدامی دولت و ملت فرانسه را باعث می شود.

همه حال ملت فرانسه از هر چه سنگینی که برای بدیرائی سفیر ایران بعمل آمد سبب ناراضی و دلنك بود و از طرفی ناچیز بودن تعف و هدایا و سادگی لباس سفیر و همراهانش دولت ایران و دربار صوفی اعظم را در انظار مردم فرانسه بخلاف آنچه میبداشتند ساده و ناچیز جلوه گر ساخت.

با اینکه چنانچه سفیر ایران با بزرگان و مامورین عالی رتبه و بالاحرم مردم فرانسه عشوت و بد رفتاری نمیکرد در اهمیت و استحکام ماموریت سیاسی او کمترین زوال و خدشهای وارد نمیشد



فصل هشتم

سفیر ایران در پاریس

.....

محمد رضا یک‌پس از شرفیابی به‌صورت لرنی ۱۲ و هدیم اسوار نامه جوش
رضا سفر ایران شایسته شد ولی بجای آنکه مأموریت خود را انجام و همین‌مراحت
سایه مدت شش ماه در پاریس اقامت گیرد و شاه بزرگوار داد که او را بحال خود
واگذارند و از طرفی سماوی و روحوری شاه وزیران را بحود مشغول داشته‌م
از این بود که شراب سفیر مراحم را بر کسند محمد رضا یک‌پس که با پول شاه در
حصب و نعمت فراوان میریست از رنگانی بوی خود بس راضی و خوشبود بودو تمایلی
مراحم همین‌خودنداشت.

از چگونگی رنگانی شش‌ماه او در پاریس اطلاعات مسوطی در دست‌بست
فقط حسته حسه پاره ای اطلاعات همین باد داشهای از دور روی و گزارش‌های
ال بدست‌میاید و روزنامه‌های وقت بی‌احداری اسناداطهاراب پاری در باب چگونگی
و حوادث سماعت سفیر ایران از ایروان با پاریس منتشرساحند.

اسک اطلاعاتی راجع باقامت محمد رضا یک در پاریس که میکی اسنادومدارک
معسری است دیلانکاشه میاید

چون سفیر ایران در مهمانخانه سفیران مسکن گیرد و بنا بجوازش او در آنجا
ببیراتی داده و برسم ابراش آراسند و انانی ساده و بود بصاور مسطور گزار دن
بما ر برتیب دادند و نالشها و تشکهای بر برای نشستی او ر همین و کشیدن پلیس
مراحم ساحند و بویزه گرمابه ای بشیوه گرمابه های ایران سا کردند که هر یه آن‌نده
هرار فرانک رسید و از خرابه ساطمی پرداخت گردید . روشنائی عمارت بی بوسیله
چراغهای ایرانی از قندیل شمع و فانوس و چهل چراغ نامن گردید و فقط شامل سفیر
در اتاق خواب هیچگونه تعبیری داده شد

سوح مدارك رسمی پادشاه فراسه روزانه سه گوسفند - يك بره - بيست مرغ و جوجه زنده - پنجاه لیور کره پنجاه لیور برنج - بيست و پنج لیور عدس - ده لیور سیب زمینی شش لیور ابوعمای - هشت لیور نمک - سی لیور آرد - ده لیور پنیر - هفتاد و دودانه تخم مرغ - يك بسه خردل - سه لیور ادویه - هشت لیور قهوه - هشت لیور شکلات - نیم لیور چای - پانزده لیور قند - ده لیور تماکو - يك لیور زعفران صد لیور نان - ده لیور روغن - سی چلیک شیر برای سیر و همراهش مقرر می‌داد .

شاید مصرف این مقدار خواربار در روز مستعد نماید ولی مدارك رسمی مؤید صحت آن است .

بنا بقول شاردن ، « مردم خاور زمین از باختریان بسیار کم خوراك تریند و رنگیان بست ، آنان حکم ددهای گوشخوار دارند و دلیل آن این است که آنان در محیطی گرم و سوراخ سر می‌ریزند و علاوه بر آورده های خوراکی آنها از لحاظ تنوع و مقدار کمتر از آن سکنه اروپاست از طرفی علت عدم رواج ورزش و گردش و معنوشانه های مشتبه و از طرفی بسبب مصرف زیاد توتون مردم خاور زمین رغبت و اشتیاقی ندارد . »

پس چنین استساخ میشود که آب و هوای اقلیم مریک در سفیر ایران و همراهش سحت مؤثر افتاده و آسار را چون گرگهای گرسنه و ددهای گوشخوار ساخته بود ولی جمعیت امر این است که آشپزان ایرانی بسیار مصرف و می‌درند و هرگز عادت ندارند که از حوار بار آیداده امروز چیری همدا بند و اصولاً گماشتگان ایرانی چنان عداها و مواد خوار بار باهمانند را یما می‌کردند که اثری از آن بجا نیماند

سفیر ایران در ساعات معین عداای خود را تناول میکرد

چاشت او عبارت بود از کمی نان و دهنه ساعت یارده صبح عداای شیره و ماست و مربا و میوه و عداای اصلی او در ساعت هفت بعد از ظهر بود که هفت قسم ماکول از قبیل کباب - بلو - چلو - خورش و غیر اینها در برابر او بر سفره می‌نهادند و سفیر ایران مرتشك صحیمی چهار را و بشسه بدون اعنا نکارد و چنگال و حسی قاشق آسپها را ، الا رده در حالی که روی پشاه حم بود ماشاه بزرگی بسیار بخوردن می‌پرداخت و در عین حال از کلیه عداها و ماکولانی که در سفره بود بطور نامرتب و مخلوط بهم تناول میکرد و فراش مخصوص سیر دمادم و برا شرمت تقدیم میشود بر توی که اغلب در مواقع صرف عداای سفیر حضور داشت سخت در شکفت بود که چگونه با انگشتان



غذا میخورد و گوشت مرغ و بره را با دست پاره کرده با استخوان بدهان میکشد . پس از سیر شدن با اشاره فراش دیگری را که افتابه و لکن سبب در دست حاضر داشت طلبیده دست و دهان خود را شستشو میداد و سپس با طراوت خاصی ریش و سبلتان خود را بوارش میکرد

از جمله اموری که قسمی از وقت روزانه محمد رضا بیک را اشغال میبود ادای قریضه مذهبی یعنی نماز بود و اصولاً او در کیش خود مردی متعصب و دقیق بشمار میرفت و از ابرو آخوند او برد وی محبوبتی خاص داشت و در کار های خویش از مشاوره با او سهل بود

شاردن میویست مسلمانان حضور یحیی از پیروان ادیبان دیگر بیشتر شمار میبردند « محمد رضا بیک نیز انجام این امر را در نهایت دقت رعایت میکرد و هیچ سازی از او قضا نمیشد و پس اوقات پنجگانه نماز پیر ادعیه و ادکاری داشت که رپربل میخواند و همین برای او بهانه بدهان شکسی بود که هر کس را که میخواهد بپذیرد و با آنکه در انتظارش گذارد

ترتیب گزاردن نماز چنین بود که نخست وارد اطاق نماز شده لباس و کفش و جوراب را بدر میکرد و آستینها را بالا میرد و عرق چینی ساده بر سر میپاشد و مخصوصاً از پوشیدن ملوس زر و سیم دوری در مواقع گزاردن نماز از نظر مع مدهی ابد داشت در زمستان نیز هنگام نماز عائی ماهوی یا آستر پوست بره تن میکرد و عائی که آسترش از پوست خر و سحاب بود بسوسید چه در برداشتن پوست آن حیوانات پیر در مواقع گزاردن نماز در شریعت اسلام منع گردیده است

سعیر ایران پیش از شروع نماز با آهنگ مخصوصی وضو میساخت و فرق سر و بجه های هر دو پا را مس میکرد آنگاه رو بجنبه ایستاده و ساط مهر و سبب را گسترده بر سجاده ای ادای هر ضه میپرداخت و پس از ختم نماز در همانجا دور او شسه آیه کوچکی بدست مسگروت و در حالی که ریر لب مشغول خواندن ادکار و اوراد بود ریش و سبلتان خود را شاه مرد

اکثراً اعاق میاماد که بر توی و ست الی در مواقع گزاردن نماز سعیر ایران حضور داشتند و مشاهده حالت حضور و حده او هنگام رار و بیار با پروردگار یکتا در شگفت میامدند و با آنکه بر زبان عربی آشنائی نداشتند از شنیدن آهنگ جذاب المصاط و عبارات نماز اسلامی که از دهان او ادا میشد لذت روحی فراوان میبردند

بارن دو بر توی در یادداشتهای خود میویست « این نکته شگفت است که

صبر ایران از مشاهده عظمت دربار مراسم هیچگونه اظهار تعجبی نکرد و با آنکه
فرسنگها از کشور مراسم دور میریسته، هیچپرویی نسبت باحلاق و آداب و مراسم مردم
این سرزمین کنجکاوی نشان نداد و مردم پارس که اشفاق فراوان دین و شنیدن
احوال او داشتند کمترین توجهی نمود و حتی در باب رنگای مراسم و محضات
اخلاقی و اجتماعی و سیاست کشور داری آنان ناکسی سخن برانده و کسب اطلاعاتی در
این زمینه نیکرد « از اسرو برخی گه اند که این بی اعمالی موجب است از کبر و عجب
فوق العاده او بوده است ولی بعضی دیگر بوشه اند بصر سرعت افعال و هوش سرشاری
که در او بود ساری دعت و کنجکاوی فراوان داشت گمان که خود بر مکرر گه
بود « اندک توجهی مرا کافی است که بکنه مطالب بی مردم با این حال گه و
نگاه دیده میشد که راست را می بیند نام خود سوار شده در کوچه و حیاطهای پارس
بهریج و گردش مسرعات با صفا رنگای و اخلاق و آداب مراسم و عوفا یابد
و این امر را میتوان حمل بر اعل کرد که صبر ایران صرفاً به طور گردش و باورنش
در کوچه و حیاطهای پارس سواره جنگش بی مسامتت است از عازب شاردن را
اجا نقل کنیم

« ایرانیان عشق و علاقه ای بگردش و مسافرت ندارند و کور بدن مسطور
از خانه های خود خارج میشوند و ورزش بیر مورد وجه همگان است با این حال
عموما سالم و قوی و بدست هستند مردان اکثرا را سپاهی را سوارند و کس
کسی دیده میشود که بناده راه بنماید شاردن مثالی بر ذکر میکند که از طرف
کمپای هند شرمی دو ن از معنا و اصل را دگان فرا سوی دربار شاه ایران آمدند و
حون دربار آن عاب مسافرت آندو را حونا شدند تسخ دادند که برای دین اوصاع و
اراز و مردم آن سرزمین و بررسی اخلاق و آداب آنان آمده است در باران ایران
سخت در شگفت ماندند و از شاردن که در آجا حضور داشت پرسیدند « آیا چس
امری امکان پذیر است که کسی صرفاً رای دین آنکه در فلان کشور چه میکند و با
چگونه سخن مراند بن مخاطرات بشمار سهر دهد »

بچه حال بنا بگه روی برای سهر ازان داس چگونگی اخلاق و آداب
مردم مراسم حائر هیچگونه اهمی بود و اصولاً از اطلاعات شخصی پادشاه ازان
نسبت مراسم و طرز حکومت و اخلاق و آداب اهالی آن سسر از اطلاعات اوست
بکره ماه بوده است

مجموعه ای که صبر بجای تکر و دقت در باره طرز حکومت و سیاست کشور

داری فراسه و اخلاق و آداب مردم آن در نهایت لاقیدی اوقات خود را بخورد و خواب و کشیدن قلیان و مریخ مشمول میداشت و گاهی هم که بسط و زبرد باره ای از کالاهای فراسوی از خانه خارج میشد بعلت هجوم حمیت برای دیدن او حالی از حادثه ای بود .

۱ آنکه پس از شرفایی تحمیل هریبه سنگین دورانه سعیر و همراهانش بعرابه سلطنتی فراسه مورد نداشت و الا اهل بایستی خود سعیر آنها محدود میساخت همچنان چهل اسب در اصطبل شاهی نگاه میداشت و چون جای این اسبها کالسکه ای شش اسبی رای او و دو کالسکه دیگر بر برای همراهان اختصاص دادند سجت آورده حاضر شد و سای بد رفتاری گذارد و سوگند یاد کرد که هرگز پا در کالسکه نهد بر توی و ستال که در هایت شکستنی حوی رشت او را حمل میکردند تا عاقبت بحال آمده پانزده اسب احاره کردند و همچنان محبذ رضا بك ایلح اسبی که خود با پول پادشاه در ماری خرید و هر ه نگاهداری بست اسب را خود حه دولت فراسه حمل میکرد و پانزدهاری و اصـرار مرل ر رای قلیل آنها بجائی میرسد و سعیر اراں گاه و نگاه ر اسب سوار شده و بر چمدان و اصغر حامل شمشیر او بر در بی او راه میسازد و آخودان مخصوص قلیان او را حمل میکرد و چهار نگدار هم از پس میامند این مظهره در روره ای کار او ال بسیار مناسب و مقصی بود اما هنگامیکه سعیر اراں برای دور کرمانه بر این موکه را از دنبال میکشند مورد سعیر کامل مردم ارس واقع مسد .

دیگر از حوادث اسکه شی سعیر اراں بایرا دعوت شده بود و چون یکی از نگداران اراں از نهادن اسلحه خود در خارج از تالار اسکاف و زردت حرا و سرگروهان گارد مخصوص کمکش در گرفت و در سیجه کلاه سرگروهان بر من امداد و او بر هفت سرداشتن کلاه خود از زمین اکما کرده در مقام جدال ا نگدار اراں بریامد ولی در حسی که رای برداشتن کلاه حم شده بود نگدارد شاه خود را کشیده رحمی سرگروهان وارد آورد و چنانچه مامش بستند حوی راه انداخته و در این فصله در اندک رمای سعت شیوع یافت و گوش پادشاه رسید فردای آن روز لومی ۱۴ فرماده گارد مخصوص را احصار کرده باو دستور داده سعیر اراں بالحنی سجت احظار نماید که در آمده این قلیل حرکات با شاسه بناندار گماشگان اوسر رید و در عر این صورت مشول هرگونه سوء اتمام خود سعیر اراں خواهد بود .